

رساله تونیه با یادداشت های تاریخی ملا محمد یلی تونی خراسانی از دانشمندان اواخر صفویه

سید محمد علی روضاتی

منبع:

<http://www.historylib.com>

یادداشت های تاریخی ملا محمد علی تونی خراسانی از دانشمندان اواخر صفویه

مقصد اصلی این مقاله‌نویساندن یکی از فضلاء گمنام اصفهان در سده دوازدهم هجری قمری، یعنی آخوند ملا محمد علی خراسانی «تونی طَبَسِی» است، و چون نخستین بار نام آن مرحوم بمناسبت این که تاریخ دقیق درگذشت عالم بزرگ شیخ الاسلام میرمحمد حسین بن محمد صالح خاتونابادی تنها بخط او یافت شده، مطرح گردیده است، بنظر رسید که در آغاز، چند سطر درباره خاندان شریف سادات خاتونابادی و پایان دوره صفوی نوشته، سپس وارد اصل مطلب شویم، و مِنَ اللَّهِ التَّوْفِيقُ.

خاندان علمی و روحانی سادات حسینی خاتونابادی اصفهان از عصر مرحوم علامه مجلسی مولانا محمد باقر بن محمد تقی «۱۰۳۷ - ۱۱۱۰» تا چند قرن، شهرت و اعتبار بسزایی داشته و ذکر خیر آنان در عموم کتب تراجم و انساب، سیما، اجازه نامه‌های روایتی دو سه قرن اخیر حضوری چشمگیر دارد، «روضاتی: دوگفتار یکم، ۱۳۷۸». بخصوص که یکی از سرآمدانشان مرحوم میر محمد صالح - صاحب کتاب «حدائق المقرَّبین: فهرست کتب خطی کتابخانه های اصفهان: ش ۲۵، اصفهان، ۱۳۴۱» به همسری یکی از صباپای علامه مجلسی نائل گردیده و مادر آن کریمه هم خواهر علامه جلیل میر سید علاءالدین گلستانه «متوفی ۱۱۰۰ تمام» از شارحان بنام «نهج البلاغه» و از خاندانهای سادات اصیل و عریق اصفهان بوده است.

از چنان پدر و مادر والاگهر فرزندی بنام میر محمد حسین پدید آمد که - بالأخره -

عالم ممتاز و نامدار زمان خود و به دامادی خالویش ملا محمد صادق فرزند علامه مجلسی «کواکب منتثرة: ۲۶۵» مَبَاهِی گردید، و در اصفهان به اقامه جمعه و جماعت و دیگر انواع افاضات پرداخت و چندین تألیف مفید به فارسی و عربی از خود بجای گذارد، و در سالهای پایانی حیات، مَنَصِبِ شیخ الاسلامی به وی تفویض شد، که پدر نیز امام جمعه و هم شیخ الاسلام بود.

شیخ الاسلامی میر محمد صالح از روز چهارشنبه نوزدهم ذی القعدة ۱۱۱۵ به سن ۵۸ سالگی، تا روز چهارشنبه پنجم ربیع دوم ۱۱۲۴ که مورد بی‌مهری و قهر شاه قرار گرفت، ادامه یافت، و پس از آن رنجیده خاطر و خانه نشین شد، و دو سالی بعد، در نیمه نخست ۱۱۲۶ درگذشت، و منصب شیخ الاسلامی در ماه رجب آن سال (تا ۱۱۲۷) به

ملاً معمد حسین بن ملاً شاه محمد تبریزی - که آن بیت نیز داستانی دیگر دارد - واگذار شد، و چیزی نگذشت که شاه به عقوبت گرفتار و اسیر سرپنجه مهاجمان خونخوار گردید!

توضیح آن که نوشته اند: به تحریک شاه عالم هندی دومین پسر اورنگ زیب - که در سال ۱۱۲۴ پسرش معز الدین او را کشت - و احتمالاً به اشاره برخی دول پرحیلہ فرنگ، میرویس غلزی در سر حدّات ایران فتنه گری آغاز کرد و پس از مرگ او (در ۱۱۲۷) فرزند شرورش محمود فتنه را به انجام رسانید با شورش و یورش که از ۱۱۳۴ تا ۱۱۴۲ به مدت هشت سال، کمابیش سراسر ایرانزمین را فراگرفت و مردم بسیاری را نابود کرد و همه چیز را به تاراج داد، و افزون از دیگر جاها شهر اصفهان دستخوش هرگونه بیچارگی و زبونی شد، و شرح آن ماجرای خونبار در کتب تاریخی بسیار آمده است.

سال ۱۱۳۴ بتقریب، در آستانه سی‌امین سال شاهی سلطان حسین صفوی بود، سی لالی که به یمن توجه و گرایش خاص و عام، بسی از بزرگترین عالمان و فاضلان در اصفهان و جاهای دیگر ایران - عموماً - در کمال عزت و احترام می‌یستند و به وظائف مهم الهی خود مشغول بودند: ترویج شرع انور، حفظ حریم احکام، بیان حلال و حرام، دادخواهی و دادگسی، تدریس و تعلیم انواع دانشها، تألیف و تصنیف کتابهای خرد و کلان فارسی و عربی، بخصوص اهتمام تمام در اداره بازار گرم آموزش و پرورش. طالبان علم بی‌شمار و فاضلان نامدار در مدارس فراوانی که در دوران صفوی ساخته و آماده شده بود.

بناگاه، آن موج سهمگین یورش یاغیان غلزی پدیدار شد و اصفهان عزیز را همچون نگینی در محاصره گرفته، روزگار بر مردم آسوده، سخت و تیره و تار کرد، و عاقبت در چهاردهم محرم الحرام ۱۱۳۵ شهر بدست آن مهاجمان سنگدل افتاد.

سیوای کتابهایی که به نظم یا نثر، به نحو مستقل یا ضمنی «همانند تاریخ افغان سید جمال الدین» سرگذشت آن حادثه خونبار را نوشته اند، تنی چند از عالمان و مردم گرفتار در صحنه محاصره و پی‌آمدهای آن، در گوشه و کنار کتب و دفاتر خود وقایعی را یادداشت و ثبت و ضبط کرده اند. برخی از آنها بنظر شریف مرحوم آیه الله العظمی صاحب روضات الجنّات «اعلی الله مقامه» رسیده و در چند جای آن کتاب عزیز نقل فرموده اند.

از جمله آنها مطالبی است که از نوشته‌های همان میر محمد حسین خاتونابادی و جز او، در شرح حال مرحوم آخوند ملاً اسماعیل خاجویی آورده اند: «روضات الجنّات، مجلد اول، شماره ۳۲، صفحه ۲۹۶ به بعد. چاپ اصفهان، ۱۳۴۱ ش. تحقیق و شرح سید محمد علی روضاتی».

و از جمله آنها یادداشتی است (به فارسی) از مرحوم آخوند ملاً محمد علی بن محمد رضای طبسی تونی - که موضوع اصلی این مقاله است - در خصوص تاریخ فوت آقا میر محمد حسین که در همان کتاب «روضات الجنّات، صفحه ۱۹۷ (عنوان ۲۲۱)، چاپ دوم سنگی تهران به سال ۱۳۶۷ ق، بتصحیح این ضعیف» در شرح حال خود آن مرحوم، در حاشیه صفحه یاد شده، بزبان عربی درآورده و این گونه فرموده اند:

ثم إنني رأيت - بعد مضي سنين عديدة من زمن هذا التأليف - على ظهر كتاب النّهابة في شرح الهداية في الذّجو للمولى محمّد بن محمّد رضا التّونسي - من علماء زمان خروج الأفاعنة و أواخر السلاطين الصفوية - بخطه الشريف ما صوّرتّه بالعربية و في ليلة يوم الاثنين الثالث و العشرين من شوال سنة إحدى و خمسين بعد مائة و ألف توقي شيخ الاسلام والمسلمين المير محمّد حسين ابن أخت مولانا محمّد باقر المجلسي و خلفه المرحوم المير محمّد صالح

اتونابلديّ و نُقل نعثُهُ الشّريفُ في يوم الجمعة من ذلك الأسبوع إلى المشهد المقدّس الرضويّ، على مشرفه السّلام. و كان ما ذكره في حقّه هو الحقّ الحقيق بلتقبّل و الإستسلام. منه».

عين عبارت مرحوم ملاّ محمد علی را پس از این می آوریم، و لازم است در اینجا مطلبی را به صراحت و روشنی بنویسیم، و آن این که تاریخ فوت مرحوم میرمحمد حسین تا سالها پس از تألیف روضات بر مصدّف معظمّ آن کتاب، معلوم نبوده چنان که در متن، وفاتش را یا در عین فتنه و یا پس از آن در زمان نادرشاه افشار «مقتول در ۱۱۶۰ بشصت سالگی» احتمال داده‌اند، تا آنکه که یادداشت ملاّ محمد علی را در لابلای انبوه نوشته های او یافته و در حاشیه کتاب آورده اند.

این عدم اطلاع از تاریخ دقیق فوت میر محمد حسین عموميّت داشته و در هیچ کتابی و از هیچ مأخذ دیگری - جز از همین حاشیه روضات - دیده نشده است، چنان که علامه بزرگ صاحب «الذریعه» در مواضع عدیده به این مطلب تصریح فرموده اند، و اگر کسی از منسوبین گرامی آن مرحوم یا از شاگردان و معاصرانش آن را در جایی نوشته باشد، تا زمان حاضر چنان مأخذی بدست نیامده است، جز آنچه در این اواخر، تنها سال فوت - بدون تعیین روز و ماه - در کتاب «نجوم السماء» به نقل از تذکره «ریاض الشعراء»، و همچنین در مرّاثی منظوم مشتاق اصفهانی در دیوانش، به نظر رسید.

«ریاض الشعراء» از علی قلی داغستانی متخلّص به واله است که در اصفهان، حدود ۱۱۲۴ متولّد شده، و همچون مشتاق، دوران نکبت و قتل و غارت را در همین دیار بسر برده و در ایّام جوانی به هند رفته مقاماتی یافت و در (۱۱۷۰) درگذشت. آزاد بلگرامی در «خزانه عامره» گفته است:

ظفر جنگ، امیر گهر سنج معنی *** بحکم قضا، از جهان کرد رحلت

طلب کرده دل سال تاریخ فوتش *** خرد گفت: پیوست واله برحمت

اما سروده مشتاق در سوک مرحوم میرمحمد حسین، آغاز و انجامش این است:

آه که آخر کُسوف، کرد ز جور فلك *** مَهر جهانتاب علم، میرمحمد حسین

خامه مشتاق گفت، از پی تاریخ سال: *** شد بسرای جنان، میرمحمد حسین

این لُحّه هفت بیتی از مرحوم میر سیّد علی متخلّص به مشتاق، از سادات حسینی اصفهان و از دانشمندان فاضل این سامان است، که او نیز م معاصر آقا میرمحمد حسین بوده و بنا بگفته صدیقش مرحوم ملاّ حسین رفیق «شاعر اصفهانی متوفی ۱۲۲۶»، در سال ۱۱۷۱ - سال پس از فوت واله - درگذشته است:

بهر تاریخ او نوشت رفیق: *** جای مشتاق در جنان بادا

از این مقدمه که بگذریم باید به اصل مطلب بپردازیم، و بهتر است از معرفّی کتاب «النهاية في شرح الهداية» و نسخه آن - که اینک در دست نویسندگان این مقال است - آغاز کرده یادداشتهای مکتوب تاریخی در اوراق اوّل و آخر را - با برخی توضیحات - بیاوریم، که بخصوص، چند یادداشت، منحصر به فرد و دارای اهمیّت بسیار است، مانند داستان شهادت مرحوم شیخ محمد جعفر و فرزندانش، که حضور عالمی جلیل را - بنا بر احساس وظیفه و مسؤلیّت شرعی - در معرکه گلناباد و دفاع از وطن و اهل میهن، خبر می دهد و مایه مباهات است.

پس از آن، احوال و آثار دیگر مؤلف را تا آنجا که آگاه شده ایم می شناسانیم، و ناگفته نگذاریم که برخی از یادداشتهای نقل شده چندان ارزش تاریخی ندارد، لکن بهر حال، بیانگر گوشه‌هایی از اوضاع و احوال عالمی جلیل در برهه ای از دوران گذشته است.

«الهدایة فی النحو» که «الذّهایق» مَرَجِي آن است، نزد مشتغلانِ بدانش نحوِ زبانِ عربی در بین مختصراتِ درسیِ مقدّماتی بسی معروف بوده و صلاح‌الدین صفدی ادیب مورّخ نامدار «متوقی بسال ۷۶۴» در کتاب «الوافی بالوفیات»، جلد ۱۸ شماره ۴۸» در ذیل عنوان عبدالجلیل بن فیروز بن الحسن الغزنوی، کتابی بهمین عنوان «الهدایة فی النحو» را از آثار او برشمرده، و این سخن از آنجا در «غیة الوعاة ۲: ۷۳» سیوطی، و از آن در «روضات الجنّات: ص ۴۰۷ (ضمن شماره ۴۳۲)، چاپ سنگی دوم» نقل گردیده است. کتاب را در «الذریعه اشتراکی ۲۴: ش ۲۱۴۰ و ۲۵: ص ۱۶۵ ش ۷۶» مطرح نموده و جز عبدالجلیل به چند تن دیگر هم نسبت داده و از شرح چاپ شده ای نیز یاد کرده اند.

ملاحظه و مطالعه تصویر دو صفحه فهرست مطالب و صفحات سه گانه سرآغاز «النهاية» که همه بخط شخص مؤلف است برای معرفت کفایت می کند.

نسخه اصل کتاب «النهاية»، فی شرح الهدایة - او - م فید الطلاب فی معرفة الإعراب»، در جلد اصلی تیماج فرسوده، حجم وزیری کامل، دارای یکصد و نود و هشت برگ با احتساب اوراق عطف و بدرقه است خط نسخ جلیّ مؤلف، مزین به شنگرف.

یادداشتهای گوناگون نسخه النهاية

برگ یکم: عطف الحاقی است و تنها دارای نوشته تملک «محمد علی الموسوي ۱۲۲۲».

برگ دوم: نخستین برگ عطف اصلی است. یادداشتهای شخص مؤلف از روی این برگ چنین است:

۱ - یادداشت کتب چندی که در نزد جمعی از احباء است: جمال الصالحین، نزد فضیلت پناه آقابابا. حاشیه ملا عبدالرزاق بر... سید ابوالقاسم و کتاب اصول اصیله مع نخبه، نزد حضرت استادی - دام فضله - صدرالدین محمد. و کتاب ردّ بر... تألیف علیقلی بیک دیلماج، نزد سعادت پناه سید ابوتراب. و دعوات، نزد ملا حسین همشیره زاده ملا اسحق».

۲ - «کتاب ابن عقیل، مخدومی آقابابا ولد صاحبی مولانا محمد طاهر - سلّمهما الله تعالی - بعاریه گرفتند بتاریخ شب یکشنبه... شهر جمادی الاولی سنه ۱۱۵۵. پس آورد».

۳ - «حایق میرزا ابراهیم بر خفّری و کتاب ردّ بر نصاری تألیف علیقلی بیک جدیدالاسلام، مدّتها است که نزد سیادت پناه سید ابوالقاسم ولد مرحوم سید سلیمان نجفی است بعنوان امانت...».

سپاسگزاری پندآموز مجتهد والامقام آقا میرزا سید محمد هاشم «۲۱ ساله» از حق نعمت عظمای وجود پدر بزرگوار «۷۵ ساله» و امثال امر ایشان (در ۱۲۶۶ ق). «انجامه نسخه نقدالأصول»

توضیح دهیم که در زمان شاه سلطان حسین به فرمان پادشاه پرتغال، یکنفر کشیش پرتغالی بنام «انتونیو دو ژزو» با عنوان «مبلّغ مذهبی» به اصفهان آمده و پس از چندککه رئیس دیر مسیحیان بود متمایل به اسلام شده و در آغاز ربیع یکم سال ۱۱۰۹ «سال پیش از وفات علامه مجلسی»، رسماً [دین مسیح را نفی] و [پس از اختیار کردن اسلام نامش را به علی قلی بیگ تغییر داد و از آن پس از مقرّ بان شاه گردیده در سال ۱۱۱۳ به کار مترجمی شاه گمارده شد که تا سال ۱۱۳۴ این کار ادامه داشت] و [بعد از آن هیچ گونه اطلاعی از او در دست نیست]!

از علی قلی بیگ دیپماج جدیدالاسلام چند کتاب در ردّ بر نصّارا و جز آن باقی است که یکی از آنها یعنی «سیف المؤمنین فی قتال المشرکین» را استاد محقق توانا آقای حاج شیخ رسول جعفریان اصفهانی در بیش از هفتصد صفحه به چاپ رسانیده «قم، ۱۳۷۵ ش» و مقدّمه الطبع آن را در دفتر دوم مقالات تاریخی خودشان نیز تجدید نمودند. توضیح بالا از همان نوشته های ایشان گزین شد. بعد ذلك در این ایّام خبر دادند که يك نفر کشیش مسیحی نامه ای با تاریخ دهم مارس ۱۷۳۴ «که مطابق ماه شوّال ۱۱۴۶ باشد» از اصفهان به هلند فرستاده و در آن درگذشت علی قلی بیگ را با قید کلمه «هرتد»، در همان روزها، نوشته است. نامه را به تازگی در هلند پیدا کرده اند^[11].

بازگردیم به یادداشتهای روی برگ دوم «النهاية»:

۴ شرح سدیوی، محشّی ملا عبّاس، نزد آخوند ملا حسین، مدرسه حاج اسماعیل، ایضاً شرح جامی».

مدرسه حاج اسماعیل باید همان مدرسه اسماعیلیّه واقع در محله قصر مَنشی باشد.

۵ - «کتاب شافیه و کتاب کفیه، نزد آقا جعفر، خویش آقایی، است».

۶ - «...سُدّهیل، شب دوشنبه بیست و پنجم شهر شعبان سنه یکهزار و یکصد و پنجاه ونه، امّا بنده هرچند وقت اذان صبح متوجّه و متفحّص شدم ندیدم تا آنکه اول طلوع صبح دوشنبه دویم ماه مبارک دیدم».

۷ - «بتاریخ عصر روز یکشنبه بیست و ششم شهر جمادی [کذا] من شهر سنه خمس و خمسين و مائة بعد الألف، میر محمد هادی ولد میر محمد مهدی - سلّمه الله تعالی - از محله کرک دوان [گُرگ دوان] روانه عتبات عالیات شدند امید که بسلامتی زیارت مقبوله مشرف شده با اهل و عیالشان [ظ] وطن مألوف خود مراجعت نماید.^[12]

این سید بزرگوار - میر محمد هادی - را پس از این، در منقولات از «الذریعة»، بهتر می شناسیم.

۸ - «بتداء شروع بکار... فرزندی محمد... آقا کلبعلی و آقا... از اواخر جمادی ۱۱۵۵» جاهای ساییدگی کنار برگ دوم که نوشته آن محو شده است با سه نقطه مشخص گردید.

نوشته پشت برگ دوم:

«بتداء شروع بکار فرزندی محمد رضا نزد آقا کلبعلی و آقا مهدی بعد از آن که قریب به چهار سال نزد آقا محمد علی زرکش رفته بود، اواخر ماه جمادی الاولى من شهر سنه یکهزار و یکصد و پنجاه و پنجم واقع، بجهت یادداشت نوشته شد. بتاریخ بیست و دویم شهر صفر سنه یکهزار و یکصد و پنجاه و هفتم روانه اردو بسمت تبریز شد، امید که بصحّت و سلامت برگردد. بتاریخ پنجم شهر شعبان خبر وفات او از فارس به این غریب حزین با غم قرین رسید در همان سال. الهی خداوند عالم هیچ پدری را بدرد فراق چنین فرزندی مبتلا نگرداند یا آنکه صبر جمیل و جزای جزیل کرامت فرماید. هرچند می گویم الحکم لله و انّا لله و انّا الیه راجعون و هیچ احدی را گزیری از حکم الهی نیست، اما هر وقت این امر

هایل را بخاطر می آورم گویا پاره آتشی بر دل و جگر می گذارند که صدای کباب شدن آن را می شنوم. تا کسی بدرد من نرسد نمی داند که این چه دردیست. الهی درجات او را و برادر و مادر و پدر او را عالی گردان، و چنانکه من از ایشان راضی‌ام تو نیز راضی باش، و حشر ما و ایشان با ائمه هدی کن».

برگ سوم: در پشت و روی آن فهرست کتاب هدایة النحو است و در بالای دومین صفحه فهرست چنین نوشته:

«وی محمد بن شهر آشوب فی کتاب المناقب أن للرسول - (صلی الله علیه وآله) - اربعة آلاف و اربعمائة و اربعین مَعْجَزًا، ذکرت منها ثلثة آلاف. نقلت من کتاب «إرشاد المسترشدين» لأستادی المحدث العالم الفاضل الزاهد حاجی محمد حسین البغمجی المشهدی للبعجمج من قُری مشهد الرضا (علیه السلام)».

روی برگ چهارم:

بهم الله الرحمن الرحيم الموعين الكفيل. بتاريخ شهر صفر سنة هزار و صد و پنجاه و شش يك مجلد قرآن رَحلی جَمَلِيّ مذهب با يك مجلد شرح لمعه تمام جلد ابری، نزد حضرت صلاحیت و تقوی شعاری حاجی محمد جعفر جدیدالاسلام - وقّه الملك العلام و حشره مع الأئمة [كذا] الأنام (عليهم السلام) - بعنوان رهن بمبلغ پنج هزار دینار رایج الوقت سپرده شد. و بتایخ ماه مولود سنه مذکور قُلابه ضعیفه که مشتمل بر پنجاه و دو دانه بود و با دو دانه از سر آن بوزن پنج مثقالو نیم بود با سنگ تسلیم حضرت اخوت و صلاحیت و تقوی شعار آقا محمد جعفر ولد حاج الحرمین الشریفین حاج محمد زمان بزّاز نزد ضعیفه رهن گذاشته اند. بمبلغ پنجاه هزار و سه عبّاسی. خداوند عالم سببی بسازد که از خجالت برآیم. این دو کلمه بر سیل یادداشت قلمی شد. در ۲۵ شهر مولود سنه مذکور وجه داده شد و رهن را واپس گرفتم. الحمد لله رب العالمین».

«بتاریخ سنه ۱۱۴۴ هزار و یکصد و چهل و چهار طرف صبح روز پنجشنبه ششم شهر ذیقعدة الحرام در خدمت عالیحضرتخدمی میرزا محمد مقیم خلف مرحوم میرزا صادق جُویمندی جَنابدی - دام عزّه - از دارالسلطنه اصفهان از محله گُرك دوان روانه ولایت خراسان گردیدم و روز چهارشنبه سیم شهر ذی حجه نزدیک مغرب داخل قصبه رقه مین توابع تون و طبس کیلک شدم که مسقط الرأس فقیر و محلّ سکنای خویش و قوم این فقیر بود بجهت صله رحم و دوازدهم شهر محرّم سنه هزار و یکصد و چهل و پنج از رقه روانه مشهد مقدّس شده و از فیض آباد محولات ترشیز در خدمت حضرت اخوت و فضیلت پناه مولانا محمد باقر ابن لمرحوم استاد درویش علی صباغ بوده روز نهم شهر صفر داخل مشهد مقدّس شده مدرسه فاضلخان - (رحمه الله) - را منزل نمودیم و روز سه شنبه دوازدهم ربیع الاول روانه ولایت گردید و طلوع آفتاب روز دوشنبه غُره شهر ربیع الثانی وارد قصبه رقه گردیده بخدمت والده و اخوی عبدالکریم و سه همشیره با فرزندان ایشان و خویشان و دوستان و آشنایان آن محل و غیر آن مشرف شد. امید که همه غُربا را صله ارحام روزی گرداند. کتبه العبد محمد علی».

«والحال که ماه جمادی الاولى سنه ۱۱۵۵ حیات باقی است».

«والحال که سنه ۱۱۵۸ حیات مُستعار برقرار بتاریخ شهر شوال سنه مذکوره فوق واز فوت نورچشمی محمد رضا پانزده ماه گذشته و ماه چهارم بود که اخوی ام بعتبات عالیات تشریف برده».

«بعد از ظهر روز یکشنبه هیجدهم شهر جُمادی الاولى سنه ۱۱۵۵ گرد و غبار بسیار و رعد و باران در اصفهان واقع شد و در روز دوشنبه طرف عصر نیز باران بارید. ان شاء الله باران رحمت باشد نه غضب».

پشت برگ چهارم: هیچ یادداشتی ندارد.

برگ پنجم: مطلب تاریخی ندارد.

برگ ششم: سرآغاز اصل کتاب است و گوشه بالا از دو طرف بریده شده است.

روی برگ ششم: یادداشتهای پراکنده غیر تاریخی دارد و این صورت ملکیت: «از آقا میرزا کوچک ابتیاع شد العبد المذنب الاثم الجانی ابن امامقلی الاصفهانی (مُهر: عبده محمد حسن) سنه ۲۰۰ [۱۲۰۰]».

یادداشتهای آخر کتاب

گفتیم که اصل کتاب النهایة از پشت برگ ششم آغاز و به روی برگ یکصد و نود و سوم پایان می یابد. مطالب تاریخی را که گاه در حواشی اصل به چشم می خورد پس از این می آوریم، و اینک یادداشتهای آخر کتاب: روی برگ ۱۹۳ که صفحه پایانی اصل کتاب است، مطالب زیر را در حاشیه ها نوشته است:

[داستان کشتن شاه سلطان حسین و کسانش]

۱ - هَد قُتِلَ أَرْبَعٌ مِنْ إِخْوَانِهِ الْعِظَامِ وَأَرْبَعٌ وَعِشْرُونَ مِنْ أَوْلَادِهِ الْكِرَامِ قَبْلَهُ، يَوْمَ الْأَرْبَعَاءِ الثَّلَاثِ وَالْعِشْرِينَ مِنْ شَهْرِ جُمَادَى الْأُولَى مِنْ شَهْرِ سَنَةِ سَبْعٍ وَثَلَاثِينَ وَمِائَةٍ بَعْدَ الْأَلْفِ سَنَةِ ۱۱۳۷، بِأَمْرِ فِرْعَوْنَ دَهْرَةَ وَيَزِيدَ عَصْرَةَ مَرْدُودِ ابْنِ الْمَرْطُوبِ اللَّهِ مَضَاجِعَهُمْ وَتَرَاهُمْ وَجَعَلَ الْجَنَّةَ مَثْوَاهُمْ وَحَشَرَ رَهْمَ مَعِ مَوَالِيهِمْ لِمَظْلُومِي الْمَعْصُومِينَ، هَنِيئًا لَهُمْ إِرْثٌ أَجْدَادِهِمْ وَطُوبَى لَهُمْ يَوْمَ مِعَادِهِمْ. سُدُّ حَقًّا لِمَرْدُودِ الْكَافِرِ، وَتَارِيخُ ذَا الْفِعْلِ الظَّاهِرِ [كذا].

ثمَّ أَلْحَقَ بِهِمْ وَبِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ - (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فِي هَذِهِ السَّنَةِ يَوْمَ الْأَرْبَعَاءِ أُصِيلًا صَائِمِينَ لَيْلَةَ السَّبْعِ عَشْرِ شَهْرِ رَمَضَانَ الْمُبَارَكِ جَمْعٌ مِنْ أَتْبَاعِهِمْ وَهُمْ: مُحَمَّدٌ دَقْلِي خَانَ، وَشَيْخُ عَلِيخَانَ، وَمُصْطَفَى قَلِيخَانَ، وَفَرَجُ اللَّهِ خَانَ، وَ مُحَمَّدٌ حُسَيْنِ خَانَ، مِنَ الْأَمْرَاءِ الْعِظَامِ، وَاللَّهُ وَ يَرْدِي بَيْكُ النَّظَرِ، وَ مُهْرْدَارِ، وَ حَكِيمِ بَاشِي وَ غَيْرُهُمْ؛ عَلَى يَدِ أَرْدَلِ عِبَادِ اللَّهِ.

اللَّهُمَّ اغْفِرْ لَهُمْ وَ أَلْحَقْهُمْ بِمَنْ يَتَوَلَّوْنَهُمْ».

«ثمَّ أَمَرَ بِقَتْلِ مَكِّ الْإِسْلَامِ وَالْمُسْلِمِينَ وَ سَلَالَةَ مُلُوكِ [كذا] الْمَاضِينَ بَعْدَ خُرُوجِهِ فِي الْمَرَّةِ الثَّانِيَةِ مِنْ أَصْفَهَانَ لِلْحَرْبِ مَعَ الرُّومِيِّينَ، وَ قَدْ قُتِلَ مَظْلُومًا يَوْمَ الثَّلَاثَاءِ الثَّانِي وَالْعِشْرِينَ مِنْ شَهْرِ مُحَرَّمِ الْحَرَامِ سَنَةِ أَرْبَعِينَ وَمِائَةٍ بَعْدَ الْأَلْفِ. فَمَا أُشْبِهَ أَحْوَالَهُ بِأَحْوَالِ جَدِّهِ الْحُسَيْنِ - (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فِي قَتْلِ أَوْلَادِهِ وَ إِخْوَانِهِ وَ نَهْبِ أَمْوَالِهِ وَ سَبِّ ذَرَارِيهِ وَ نِسَائِهِ وَ دَفْنِهِ بِغَيْرِ غَسَلٍ وَ كَفْنٍ فِي شَهْرِ الْمُحَرَّمِ نَقْلًا إِلَى قُمَّ عِنْدَ آبَائِهِ وَ غُسْلًا وَ كُفْنًا وَ دُفْنًا. رَحْمَةُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَ حَشْرُهُ وَ مَوَالِيهِ مِنَ الْأَثَمَةِ الطَّاهِرِينَ».

نویسنده - علیه الرحمة - این مطالب را بعثت خوف و تقیّه به عربی نوشته است.

۲ - «داخل کردن سیّد احمدخان ولد میرزا ابوالقاسم ولد میرزا داود متولّی استانه... حضرت امام رضا - (علیه السلام) - بشهر اصفهان، در چهار ساعتی روز دوشنبه شانزدهم شهر محرّم الحرام، قتلّه مع جمع آخر، يوم الأحد الثاني والعشرين من شهر [كذا] لمذكور، أعني محرّم الحرام سنة ۱۱۴۱، أحد [كذا] و أربعين و مائة بعد الألف، رحمة الله عليهم».

داستان پادشاهی ناموفق میرزا سیّد احمد خان در کتب تاریخی آن زمان، کمابیش آمده است، مانند «جهانگشای نادری، مجمع التواریخ، آتشکده آذر، مکافاتنامه منظوم، زیور آل داود، و کتب تاریخ کرمان»، برخی به ستایش و برخی به نکوهش. به یادداشت پشت برگ ۱۹۶ نیز رجوع فرمایند.

یادداشت‌های پشت برگ ۱۹۳:

۱ - «يوم العيد. عيد الفطر سنة ۱۱۵۱. روز یکشنبه اختلاف عظیمی در رؤیت هلال شوّال واقع شد. تا ظهر جمعی و تا عصر جمعی دیگر و تا مغرب جمعی غیر از ایشان افطار نکردند به اعتبار ثبوت و عدم ثبوت. بنده از طائفه آخرین بودم که روز دوشنبه را عید کردم و نماز عید را در تخت فولاد فُردای کردم در حالتی که تنها رفتم بصحرا».

۲ - و در شب [ابتدا روز نوشته بوده است] دوشنبه ۲۳ شهر شوّال هذه السنة میرمحمد حسین شیخ الاسلام همشیره زاده [اشتباه است و درست: دخترزاده] مولانا محمدباقر مجلسی و خَلَف مرحوم میر محمد صالح خاتون آبادی شیخ الاسلام، برحمت حقّ واصل و روز جمعه نَعُش او را روانه مشهد مقدّس نمودند. رحمة الله عليهم اجمعين».

۳ - «روز بیست هفتم شهر مذکور بعد از نماز جمعه، حضرات عالیات مودّت سیمات حاجّ الحرمین الشریفین حاجّ عبدالصمد ملقب به آقابابا و حاجّ محمد محسن و آقا جواد، روانه عتبات عالیات شدند امید که حقّ - تعالی - بصحّت و سلامت ایشان را با جمیع زوّار بمقصد رسانیده زیارت مقبوله مشرف گردانیده به اهل و عیال برگرداند و شرف ملاقات بأحسن جهات، روزی گرداند. این چند کلمه در شب یکشنبه ۲۸ شهر شوّال سنة ۱۱۵۱ قلمی گردید».

۴ - «بتاریخ روز یکشنبه هشتم شهر مذکور از خانه کلبعلی بك تابین، در چهارسوق آجری نقل بخانه حضرت رفعت و معالی پناه احمدخان بك نمودیم بعد از آن که بمبلغ دو تومان مرهون شد».

۵ - «وفات مرحوم مغفور آقا حاجی محمد نقشینه فروش همسایه، در اوّل شب جمعه چهارم شهر ذیقعه سنة ۱۱۵۱».

۶ - «وفات مرحوم آقا جواد، در اواخر شهر محرّم الحرام سنة ۱۱۵۲، در چشمه قنبر، بعد از مراجعت از عتبات عالیات واقع شد».

۷ - «خریدن خانه و نقل بآن: شب سهنبه تحویل شمس به حَمَل، در اوّل حوت، بتاریخ سیّم شهر محرّم الحرام سنة اربع و خمسين و مائة بعد الألف. جعله الله مبارکگتیب يوم العاشر من الشهر المذكور في السنة المسطورة. محمد علي».

۸ - «وفات مرحوم میر معصوم، ولد میر عبدالحسین خاتونآبادی، بتاریخ ظهر روز جمعه بیست و چهارم شهر جُمادى الأولى من شهور سنة ۱۱۵۵ خمس و خمسين و مائة بعد الألف، رخ نمولید که حقّ - سدّ بحانه - جمیع محبّان اهل بیت را بیامزد».

میرمعصوم فرزند صاحب کتاب «وقایع السنین و الأعوام» است مشتاق^۲ دو مادّه تاریخ در وفات او دارد. نخست، رثاء شش بیتى:

عالم فاضل، جناب میرمعصوم، آن که بود***رای او روشن تر از میرآت بود از آفتاب
كلك مشتاق از پی تاریخ فوتش زد رقم:***شوی جنت شد ز دنیا سید عالی جناب
از رثاء چهاربیتی دوم:

كلکم نوشت مشتاق! تاریخ رحلت او:***یزدان کند بخت، مأواى میرمعصوم

۹ - وفات میر عبدالغنی^۳، پسر میرمعصوم، روز دوشنبه یوم الشکّ رمضان سنه هزار و صد و شصت و یک ۱۱۶۱.

۱۰ - [تکرار]: «وفات مرحوم میر عبدالغنی^۳، ولد میرمعصوم خاتون آبادی، روز دوشنبه سلخ شعبان یا اول رمضان، که اکثر مردم روزه داشتند، در سنه یکهزار و یکصد و شصت و یکم واقع شد، و عمر شریفش هم شصت و یک بود. تاریخ: مَغنی».

مغنی مطابق یکهزار و یکصد، و آن سال تولّد میر عبدالغنی^۳ است بتصریح «وقایع السنین». مرحوم ملّا محمد علی این را از کسی شنیده و لکن دقت نفرموده است. آقامیر عبدالغنی^۳ امام جمعه و شیخ الاسلام دارالسلطنه اصفهان بوده اند، «وقایع السنین: ملحقات».

یادداشت‌های روی برگ ۱۹۴:

یادداشت‌های تاریخی این صفحه از نخستین سال فتنه «۱۱۳۴» تا سال «۱۱۵۵» را در بر می‌گیرد، اما تمام آنها پیرامون حسابهای مالی شخصی ملّا محمد علی است:

«از بابت بیست و سه هزار دینار که از ملّا اسماعیل ولد ملّا یعقوب قاسم آبادی نهاوندی طلب بود چهارهزار دینار بتاریخ یوم الفطر سنه ۱۱۳۴، و بیست و پنج شاهی بتاریخ یوم الفطر سنه ۱۱۳۵ وضع شد. این بر سیل یادداشت نوشته شده».

«یوم الفطر یوم الجمعة سنه ۱۱۳۶...»، «یوم الفطر یوم الثلاثاء سنه ۱۱۳۷...»، «یوم الفطر یوم الأحد سنه ۱۱۳۸...»،
«یوم الفطر یوم الجمعة سنه ۱۱۳۹...»، «یوم سه شنبه عید فطر سنه ۱۱۴۰...»، «شنبه یوم الفطر سنه ۱۱۴۱...»،
[سال ۱۱۴۲ محو است]، «یوم الأحد عید فطر سنه ۱۱۴۳...»، «چهارشنبه عید فطر ۱۱۴۵...»، «یکشنبه عید فطر سنه ۱۱۴۶...»، «جمعه عید فطر سنه ۱۱۴۷...»، «سه شنبه یوم الفطر ۱۱۴۸...»، «یوم السبت یوم العید للفطر سنه ۱۱۴۹...»، «یوم الأربعاء یوم عید الفطر ۱۱۵۰...»، «یوم الأحد عید الفطر سنه ۱۱۵۱...»، «یوم الجمعة یوم الفطر سنه ۱۱۵۵...».

یادداشت‌های پشت برگ ۱۹۴:

۱ - «شیخ محمد جعفر همدانی که در قلعه طبرک تشریف می‌دارند - سلّمه الله تعالی - در نحو «عوامل منظومه» نوشته اند و خود به فارسی نیز شرح فرموده اند. در اول آن شرح فرموده اند...».

۲ - در بالای نام شیخ محمد جعفر همدانی در حاشیه نوشته است:

«شیخ مرحوم در جنگِ دفاع در گلناباد بدرجه شهادت رسید، چنانچه [چنان که] خواهش او بنابراین بود، در روز یکشنبه نوزدهم شهر جُمادی الأوّل [کذا] سنه ۱۱۳۴، رحمة الله علیه و علی أمثاله. در صبح یکشنبه در راه [ط] بخدمت شیخ رسیدم، فرمودند که: از محمّد قلی بك غافل مشوید که بسیار آزار دارد، و من استخاره کرده ام که بروم بجنگ و دفاع در گلناباد این آیه آمده است و کَعْبَرٌ «ضِرُّ الْمُؤْمِنِينَ عَلَی الْقِتَالِ [آیه شریفه ۸۴ سوره مبارکه النساء]»، و من واجب می دانم رفتن را.

بنده عرض کردم که: این آیه یا استخاره دلالت دارد بر آنکه شما بمسجد بروید و مردم را تحریض و ترغیب بکنید در موعظه که: هرکس قدرت داشته باشد بر مُدافعه باید که برود بجنگ.

فرمودند که: من می روم! آخر، حرف بنده نشنید و رفت با دو پسر: محمّدزمان و ابوطالب، بدرجه شهادت رسیدند. رحمهم الله.»

۳ - «بعد از ظهر روز یکشنبه هشتم شهر شعبان المعظم سنه ۱۱۳۷، اشرف سلطان، مردود ملعون ابد و ازل را محبوس و بر جای او نشست.»

یادداشت‌های برگ ۱۹۵:

در هر دو صفحه چند حدیث گوناگون و برخی مطالب متفرّقه و ابیات و اشعار پراکنده. تنها مطلب تاریخی پشت برگ این است:

«قد قُتِلَ الحسین المظلوم المرحوم يوم الثلاثاء الثاني والعشرين من شهر محرّم الحرام سنة اربعين و مائة بعد الألف». کشتن شاه سلطان حسین صفوی را - از روی ترس - به عربی و به این صورت نوشته است.

روی برگ ۱۹۶ چیزی نوشته نشده، بیاض است.

پشت برگ ۱۹۶ تنها مطلب تاریخی بشرح زیر است:

«از جمله غرائب آن که حقیر فقیر سراپا تقصیر محمّد علی ابن المرحوم محمّد رضا تونی در مدّت شصت و پنج سالگی تخمیناً، چند پادشاه در ایران زمین خواطر دارم: اول، پادشاه مالک رقاب شاه سلطان حسین مظلوم مقتول. دوم، محمود افغان، سیّم، اشرف افغان، چهارم، شاه صفیّ در کوه گیلان. پنجم، شاه طهماسب ثانی مقتول. ششم، نادرقلی افشار. هفتم، علی شاه، برادرزاده نادر. هشتم، ابراهیم برادر علی شاه. نهم، شاه رخ، نواده نادر، یعنی پسر رضاقلی ولد نادر که از دختر شاه مالک رقاب بهم رسید.

و در زمان اشرف در کرمان، سیّد احمد شاه^[۱] نواده میرزا داود متولّی خلیفه سلطانی پادشاه شد و آخر، اشرف در سر پل فسا او را گرفته مقتول ساختند با محمّد علی بك، هم داماد بنده، رحمه الله.

امید که حقّ تعالی عمر طبیعی عطا کند و به خدمت پادشاه عادل دین‌پناهی که مروّج دین ائمّه اثناعشر باشد برساند و دین حقّ را تسلیم حضرت صاحب (علیه السلام) نماید. و ما را اگر مرده باشیم، بخیر و خوبی و ایمان، زنده گرداند تا در خدمت آن سرور، داد دل خود را از آزایکه و افاغنه و احاشره و الادره [ط] و اشرار و اجامره و اکارده بستانیم و تشفّی قلوب حاصل گردانیم، که در عرض مدّت سی سال تصدیع و خفت و خواری و تنگی و قحطی و ظلم بسیار کشیدیم. امید که اینها را باعث تخفیف گناهان و ازدیاد درجات جنان گرداند. بمحمّد و آل الطاهیرین.»

افسوس که با وجوهلمام مؤلف کتاب در نوشتن تاریخ یادداشتها، این یادداشت مهم را بی تاریخ گذارده است. آغاز سلطنت شاهرخ افشار سال ۱۱۶۱ بوده و در ۱۱۶۳ او را کور کردند و با این حال تا سال یکهزار و دو بیست و یازده که به فلاکت جان داد، همچنان به مدت پنجاه سال سلطان خُطّه خراسان بود.

لیث، با توجه به این که ملا محمد علی مدّت رنج خود را سی سال گفته و لابد مقصودش از آغاز حمله افغان است بسال ۱۱۳۴، پس تاریخ نوشتن این یادداشت حوالی سال ۱۱۶۴ باید باشد.

و از این که عمر خود را در آن هنگام «شصت و پنج سال تخمیناً» نوشته می توان تولّدش را در حدود سال یکهزار و یکصد دانست. واللّه العالم.

روی برگ ۱۹۷ نوشته ای ندارد.

پشت برگ ۱۹۷: «تاریخ خراب کردن خانه آقاباقر، قضیه هائله، و سنگ کردن خانه همسایه، روز بیست و یکم ماه رمضان و اسیر کردن پسران مسلم با والدین، روز شنبه بیست و هشتم ماه مبارک سنه ۱۱۵۹، امید که خداوند عالم وسیله سازد که بخیر و خوبی بجای خود برگردند».

برگ ۱۹۸: بیاض است «آخر کتاب».

مطالب تاریخی چندی از اصل کتاب النهایة

در صفحه پایانی اصل کتاب «روی برگ ۱۹۳» چنانکه تصویر آن نیز دیده می شود، گوید در ماه ذی الحجة الحرام یکهزار و یکصد و بیست و نه از تألیف و تسوید کتاب در مدرسه جدید سلطانی خاقانی حسینی واقع در دارالسلطنه اصفهان فراغت یافته است.

پس اشتغالات علمی آن مرحوم در یکی از حجره های مدرسه سلطانی چهارباغ رشک جهان بوده، و اگر چه کتاب خود را در پایان سال ۱۱۲۹ به انجام رسانیده است، لکن وضع و هیأت ظاهری نسخه و کثرت اضافات، حواشی و تعلیقات گوناگون فراوان همه صفحات بخوبی گواهی می دهد که آن عالم فاضل کوشای پُرکار تا سالها با کتاب خود، سر و کار مداوم داشته و از شدت علاقه به آن بسی در جرح و تعدیل مطالب و عباراتش کوشیده است، و در طول زمان حواشی بسیاری از اینجا و آنجا در توضیح تکمیل مطالب متن و در انواع فنون علوم رایج و از جمله معرفتی رجال یاده شده در متن، بدان افزوده و کتاب را از هر حیث غنی و پر بار ساخته، تا بدانجا که در آخر ناچار شده است حواشی را بیرون کشیده و در يك دفتر دیگر بنام «تحفة الطلبة» استنساخ و مدوّن کند، چنان که از پایان حاشیه ای که در پشت برگ سی ام نوشته و تاریخ گذارده است دانسته می شود، گوید:

«... منه عفي عنه هذه الحاشية ليست في الحاشية المدونة المسمّاة بتحفة الطلبة، إذ بعد تدوينها كتبت هذه يوم السبت السابع من المحرم سنة ۱۱۵۷».

این تاریخ، اشتغال علمی و سالم و با نشاط بودن ملا محمد علی تونی را تا آن روز «شنبه هفتم محرم ۱۱۵۷» - یعنی تا ۲۷ سال پس از تألیف کتاب، و لابد، در همین شهر اصفهان - می رساند.

او حتّی در عین گرفتار بودن شهر و دیار در دست مهاجمان نیز دست از کار علمی برنداشته، چنان که در هامش روی برگ ۱۳۹ پس از نقل سه بیت شعر نوشته است: «هُلَّ مِنْ أَلْفِيَّةٍ يَحْيَى ابْنِ مَعْطِ ابْنِ عَبْدِالنُّورِ. ۱۱۳۶».

از دلائل اشتغال به تدریس حوزوی ملاً محمد علی این که در هامش پشت برگ سیزدهم، پس از مطلبی نوشته است: «منه، عفي عنه و عن والديه و أساتيده و تلاميذه». که پس از دعای در حق پدر و مادر، برای استادان و شاگردانش نیز دعا کرده است.

در پشت برگ ۱۴۷ در حاشیه نوشته است:

سمعتُ رجلاً عِلْمِيّاً عَرَبِيّاً بَغْدَادِيّاً كَاطْمِيّاً أَنَّهُ قَالَ...».

سپس در بالای این عبارت نوشته است:

هو الشيخ الأعزّ الأجلّ الأفضّل الشيخ محمد يوسف الكاظمي، السّاكن أياًماً بمدرسة مريم بكم بنت شاه صفي - طاب
نراهما - في سوق حسّان آباد اصفهان سنة العشر الثاني من المائة الثانية بعد الألف». یعنی در سال یکهزار و یکصد و ده و اندی، اگر در تعیین «عشر» اشتباه نکرده باشد.

همنام و همشهری معاصر صاحب النهایة

در نیمه های سده دوازدهم از اهل قریه رقه همان محلّ تولّد صاحب النهایة - از توابع طبس گیلکی، هشتاد فرسنگی مشهد مقدّس رضوی، شخصی بنام ملاً محمد علی امام جمعه تون و طبس بوده که از تاریخ تولّد و وفاتش آگاهی نداریم، و او پدر عبدالحسین فیضعلیشاه صوفی نعمة اللّهی است که در اصفهان اقامت داشته و در سال (۱۱۹۴) وفات یافته و در تکیه ای بنام خودش «فیض» در مزارات تخت پولاد اصفهان دفن شده است عبدالحسین پدر محمد علی نور علیشاه معروف متوفی بسال (۱۲۱۲) بوده که شرح حال او و پدرش در کتاب «مکارم الآثار، جلد دوم، شماره ۱۸۸» دیده می شود.

ایهلاً محمد علی امام جمعه تون و طبس که عصر و زمان و مولد و موطنش کاملاً موافق با ملاً محمد علی صاحب کتاب النهایة مورد بحث ما است، نام پدرش در مآخذ دیده نشد، و گمان نداریم که او همان صاحب النهایة ما باشد. «در ضمن، پیرامون تکیه فیض چند کلمه ای در مقاله «سعیدیّه: ۳۵» گفته شد».

همین جا بیفزاییم که در کتاب «لکواکب المُنْتَهَرَة» که رجال سده دوازدهم است، نه تن از شهرک تون «فردوس» و سیزده تن از طبس معوّفی شده اند، و در کتاب «فهرست الفبایی کتب خطّی کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی» آثار تألیفی سیزده تن تونی و طبسی را از سده های متأخّر برشمرده اند، و در میان کاتبان، ۲۶ تن تونی و ۲۵ تن طبسی را نشان داده اند، و این ها سیواک عنوان «خراسانی» و «مشهدی» در کتاب یاد شده است که آنان نیز فراوانند، و همچنانست همه عنوانهای یاد شده - بفرآوانی - در طبقات قرن یازدهم «الروضة النضرة» الکلام یجرّ الکلام.

آثار دیگری از صاحب «النهاية»

۲ - «تحفة الطلبة، که گفتیم در هامش برگ سی ام «النهاية» از آن یاد کرده است، و - مع الأسف - از نسخه آن آگاهی در دست نیست.

۳ - «كتاب الأربعين» یا «روضة المؤمنین» که در سال ۱۱۳۱ تألیف کرده است. در هامش برگ چهل و یکم کتاب الذّهایة گوید:

«إعلم أنّ قائلولا عليّ له ملك عهّو عمر ابن الخطّاب، تكلم به حيث أشكل عليه شيءٌ و حلّه حلالٌ المٌشكلات من الله - عليه و على أخيه و حليلته و أولاده الاف الاف من الصلّوات - كما قال صاحب كتاب «كاشف الحق» أنّ علماء أهل السنّة ذكروا أنّ عمر تكلم بهذا في اثنين و سبعين موضعاً. و أيضاً من علمائنا كتب رسالةً و ذكر هذا العدد فيها. و أقول: أنا ذكرت في «كتاب الأربعين» المسمّى بـ «روضة المؤمنین» أربعة عشر موضعاً منها، في سنة إحدى و ثلثين بعد مائة و ألف. منه، عفي عنه».

۴ - «علاج الأسقام و دفاع الالام بعون الله الملك العلام». کتابی است به فارسی در بیان درمان بیماریهای گوناگون و دیگر بلایا، بوسیله آداب رسیده از امامان معصوم (علیهم السلام) از قبیل دعا، دارو، حرز و تعویذ.

کتاب مشتمل بر یک مقدمه و بیست و چهار باب و یک خاتمه است و در آغاز، فهرست ابواب را به تفصیل نوشته و در باب بیستم کتاب «طلب الرضا (علیه السلام)» را ترجمه کرده است.

کتاب «علاج الأسقام» گویا هنوز بچاپ نرسیده لکن چند نسخه خطی از آن در کتابخانه های عمومی و خصوصی موجود است، و صاحب «الذریعة ۱۵: ش ۱۹۷۳» نسخه ناقصی را در کتابخانه علامه طهرانی در سامراء دیده اند.

۵ - «كفاية المتعبدين». مؤلف، این کتاب را نیز به زبان فارسی نوشته و در آن انواع دعاها و زیارتنامه ها، و حرزها و تعقیبات نظرها را در یک مقدمه و چهارده باب و یک خاتمه گرد آورده و از خود، حواشی فراوانی بر آن نوشته است و در برخی از آنها گوید که من فلان دعا را در کتاب «علاج الأسقام» که بعد از این «كفاية المتعبدين» تألیف کرده ام آورده ام. نسخه این کتاب را صاحب «الذریعة ۱۸: ش ۸۵۳» نزد مرحوم علامه سیّد آقای شوشتری دیده و سرآغاز آن را این چنین آورده اند:

الجهد لمن سمع دعاء الدّاعين و أجابَ دعوة المضرّين».

این پنج کتاب تألیفات مرحوم ملا محمد علی تونی است که نسخه سه تألیف در دست است و از شماره های دوم و سوم^[41] نسخه ای سراغ نداریم و جای تأسف است.

در هامش روی برگ نوزدهم مطلبی در توضیح معنای اعراب از «الفوائد العلویة» نقل کرده است که نشناختیم: «الاعراب في اللغة الاظهار. يُقال... من الفوائد العلویة».

در پشت برگ ۱۹۳، پس از چند صورت حساب شخصی چنین نوشته است: «به این ترتیب یادداشت در «بیاض» که مرآئی دارد نوشته شد».

استادان صاحب کتاب «النهاية»

نخستجای محمد حسین بغمچی مشهدی، که گفتیم در هامش پشت برگ سوم کتاب پس از نقل مطلبی از کتاب «شاد المُسترشدين» استاد خود، او را به عنوان: محدث عالم فاضل زاهد، ستوده و گوید: بغمج از دهات مشهد مقدس رضوی است.

احوال و آثار دانشمند بغمچی - عليه الرحمة - در دو جای کتاب «کواکب منثرة، صفحات ۱۸۷ - ۱۸۸ و ۲۲۱ - ۲۲۲» پراکنده است، و باید با مراجعه به تمام مآخذ یاد شده در آنجاها تکمیل و اصلاح شود.

دوم: میر بهاءالدین مختاری: در هامش روی برگ چهاردهم گوید:

أَعَزَّ أَسْتَاذِي الْمُرْحُومَ الْمَدْقُقَ الْمُحَقِّقَ السَّيِّدَ بَهَاءَ الدِّينِ النَّائِبِيَّ - رَحِمَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ - فِيهِ مَا عَامِلٌ مَوْجُودٌ يُهْمَلُ مَعَ أَنْ مَعْدُومَهُ يَعْمَلُ مِنْهُ».

و در هامش روی برگ ۴۳: ههـ أَلْغَزَهُ السَّيِّدُ بَهَاءَ الدِّينِ الْحُسَيْنِيُّ النَّائِبِيُّ، رَه،...».

و در هامش پشت برگ ۱۶۹:

«وَلِشِدُّ ذُوذِهِ أَلْغَزِيهِ أَسْتَاذِي الْبَهَائِيُّ النَّائِبِيُّ رَه،...»

و در هامش روی برگ «...»: قَالَ السَّيِّدُ الْأَسْتَاذُ فِي شَرْحِهِ الصَّغِيرِ لِلصَّامِدِيَّةِ».

مرحوم سید بهاءالدین مختاری نایینی از جمله عالمان پرخیر و برکت نیمه نخست سده دوازدهم این دیار است، و شرح احوال و آثار او با رجوع به «کواکب منثرة: ۱۰۷ - ۱۰۹» و مآخذ یاد شده در آنجا و موضع دیگر سزاوار تحقیق و تدوین می باشد.

مقارن نوشتن این کلمات، گرامی اثری از آن مرحوم، با عنوان «شرح حدیث عمران الصّابی» در ششمین دفتر گرانسنگ «میراث حدیث شیعه» بچاپ رسیده ملاحظه شد.

سوم: گذشت که روی دومین برگ النهاية نوشته است: «و کتاب اصول أصيلة مع زُخبة، نزد حضرت استادى - دام فضله - صدرالدين محمد».

چند تن صدرالدين محمد نام در «کواکب منثرة» یاد شده اند. مَراد صاحب النهاية را نشناختیم.

چهارم: ملاّ عبدالحیّ بن محمد رفیع دیهوکى طبسى. در هامش روی برگ هفدهم گوید: «سمعتُ من أستاذي - رحمة الله عليه أخويه - أن المَعْيَدِيَّ يُقالُ لِمَنْ يَرَعَى الْجَامُوسَ...».

و خود، او را در کنار حاشیه - با دو برادرش - اینگونه شناسانده است:

هو «عبدالحیّ بن محمد رفیع الدیهوکيّ الطبسيّ، و أخوه أكبر منه ملاّ اسمعیل، و أصغر منهما ملاّ محمد جعفر. رحمة الله عليهم أجمعين».

و در پشت برگ ۱۴۸، در متن کتاب گوید: «سمعتُ من بعض أساتيدي - سلمه الله تعالى - أنه قال إذا حُذِفَ نونُ المثنى يجوز المدُّ فيه إظهارًا للتثنية». سپس در حاشیه گوید:

بعض الأساتيد هو مولانا المرحوم المبرور عبدالحی بن محمد رفیع الدیهوکی الطبسی الکیلکی، رحمة الله عليه و على أخويه و أبويه، أمين، بحق المقرَّبین من آل طه المعصومین. منه».

از این عبارات معلوم می شود که صاحب النهایة با این عالم همشهری خود و خاندانش خصوصیتى بسزا داشته است. مع الأسف هیچ نامی از دیهوکى در کتب تاریخ و تراجم دیده نشد، اما - بحمد الله تعالى - اثر ارزشمندی از او باقی مانده و آن يك اجازة نامه روایتی است که به خط خود برای جناب ملا محمد علي نوشته است.

توضیح آنکه: مرحوم ملا محمد علي در نوجوانی و بهنگام اشتغال حوزوی، بخط خوش و خوانای خود، شروع به استنساخ کتاب شریف «کتاب مَنْ لا يحضره الفقيه» تألیف شیخ صدوق «عليه الرّحمة» نموده، و در پایان مجلد نخست که در ماه شوّال (۱۱۱۶) به انجام رسانیده نوشته است:

«مّ المجلد الأوّل من کتاب من لا يحضره الفقيه.. على يد المفتقر المحتاج إلى رحمة الله الملك المتعالی، ابن محمد رضی الله عنه علي رقیي توني، في أواخر شهر شوّال المكرّم في سنة ستّ عشر و مائة بعد الألف... يدار السلطنة اصفهان في مدرسة النوبة العلوية».

و در پایان مجلد دوم که در آخر ربیع دوم (۱۱۱۹) کتابت آن را تمام کرده است گوید:

«مّ الكتاب يعون الملك الوهاب، على يد الفقيه إلى الله الغنيّ، ابن خليف [كذا] لمرحوم محمد رضا، محمد علي الرقيي التّوني، سنة تسعة عشرة و مائة بعد الألف... آخر شهر ربیعی [كذا] الثاني في دارالسنّة لطنّة اصفهان، بمدرسة بنت الخاقان ابن الخاقان، مريم بيگم». این موضع مهر مُرَبَّع خود را زده است که سَجَّعَ آن: «بِحان من به فخري بأبي له عبد. العبد محمد علي». سجع مهر دیگری پس از این بیاید.

اجازة نامه بی تاریخ مرحوم ملا عبدالحی به ملا محمد علي در هامش همین صفحه بخط مّ جیز نوشته شده است، به این شرح:

«بسم الله خير الأسماء».

الحمد لله الذي أجاز لهقوله الشّ رابع و نَشَرَهَا، والصّلوّة والسّلام على رسوله الذي ناولَ الأحكام إلى العباد و أمرَ بدرسه، و آله الذين استكملَ بربكتم أصلها و فرعها بعد، فقد قرأ عليّ الأخّ النبيل الفاضل ذي [كذا] المجد والتّجیل والعالم العامل النّحیر الورع التّفقّل المعني الرّكّي المؤيّد بالتأييدات السّ بحانيّ [كذا] والموقّق بالتّوفيقات الربّانيّ [كذا] سيد الوليّ آخوند مولانا محمد عليّ الرّقيي التّونيّ - وفقه الله تعالى للتّقوى و صانه من المكاره و البلوى - أكثرَ هذا الكتابَ قِراءةً تحقّق و تدقيق و درس فهِم و توفيق، و استجازني، فأجزتُ له - لما رأيتُ أثرَ الصّلاح و العلم من ناصيته لايح [كذا] و علامة الفلاح والفضل من جبهته سانح [كذا] جميعَ هذا الكتاب، بل سائرَ الكتب المدوّنة في الأحاديث و الأخبار و باقي المؤلّفات المجموعة في العلوم والآثار، أن يروي عنّي ينقلها و يدرّسها ما قرأ عليّ قِراءةً و متلّجّله إجازةً، حافظًا في جميع أبوابها على التّصحيح و التّدقيق، مّ واطبًا في مَطَاوِئِهَا على بيان النّكات والتّحقيق، بحقّ طريقيّ و إجازتيّ إلى العلامّة العامل و النّحیر الكامل فريد زمانه و وحيد دورانه شيخي و أسنّادي من إليه في جميع العلوم استنادي مولا [كذا] و مقتدانا ميرزا محمد المشهديّ، بطريقه إلى الفاضلين الصالحين الكاملين العالمين

مولّاعبداللّه و مولانا أحمد، التّونيين، و اتّصال سندهما إلى المَشايخ العِظام، حتّى ينتهي إلى المعصوم - (عليه السلام) معلومٌ من اجازتهما، بشرط أن لا ينساني من صالح دعائه، في أوقات الصلوة والأمكنة و الأزمنة المتبرّكات و مَظانّ استجابة الدعوات، و قد كتب هذه الأحرف اجازةً أجّاجي عفو ربّه السّميع، عبدالحّيّ بن محمّد رفيع. غفر اللّه له ولوالديه و أحسن إليهما و إليه».

در اینجا اجازه وایتی پایان یافته و مجاز در ذیل آن نوشته است:

«وَقَوِّي الأَسنادُ الَّذِي أَجازني - و هذه [كذا] عَطَّه الشَّريف، رحمة اللّٰه عليه - ليلة الأحد الثّاني من شهر محرّم الحرام، من شُدْهُور سنة ١١٣٣، ثلث و ثلثين و مائة بعد الألف، و دُفِنَ بمَقبرة من المَقابر المشهورة باصفها المسمّاة بِسَدِّي فاطمة مات أخوه الصّغير ملاً محمّد جعفر، ثمّ الكبير الفاضل مولانا اسمعيل «ره» ثمّ ابن عمّه الفاضل الصّالح الزاهد مولانا عمادالدين «ره» في ١١٤٢، في قرية تار، من قُرَى نطنو و دُفِنَ فيها، و بقي منه ثلث بنين، كما بقي من أستاذي [يعني ملاً عبدالحّيّ] ملاً محمّد، طوّل اللّٰه عمرهم، بعد فوت أخته فاطمة. و كما بقي من ملاً اسمعيل: ملاً أبوالحسن، سلّمه اللّٰه تعالى حرّره العبد الأقلّ، ابن المرحوم محمّد رضا: محمّد علي، تذكرةً لي».

این هم شرحی بود که مرحوم ملاً محمّد علی تونی در احوال استاد و شیخ اجازه اش آخوند ملاً عبدالحیّ دیهوکی طبسی و برادرانش نوشته و سپس مَهر کرده است.

مقبره سَدِّي فاطمه که ملاً عبدالحیّ در آن بخاک رفته قبرستان عمومی پنهاور و مهمّ محلّه خانوادگی ما «نویسنده این مقال»، یعنی چهارسوی شیرازیها بود، که در آن جمعی از شاهزادگان مقتول صفوی و سادات خلیفه سلطانی و بسیار بزرگانی دیگر دفن شده اند. اما در اوائل سلطنت پهلوی بخش عظیمی از آن قبرستان و مزار اهل علم و ایمان را خراب کردند و تبدیل به خیابان و پرورشگاه و ورزشگاه و سپس بیمارستان و برخی خانه ها و غیره نمودند، و اینک محوطه کوچکی شامل حرم و حیاط از آن با تصرّفات گوناگون باقی مانده است.

برای آگاهی بیشتر درباره این مقبره به کتابهای: «تذكرة القبور: ١٨٣ - ١٨٤» و «دانشمندان و بزرگان اصفهان: ٣٢ - ٣٣» و «گنجینه آثار تاریخی اصفهان: ٦٠٤ - ٦٠٥» و «مکارم الآثار ١: ٣٥» و «تاریخ نایین: ١: ٢١٣» و «کتاب فاطمه، از دکتر محمّد هادی امینی ٤٤» و «آثار ملّی اصفهان: ٧٧٢ - ٧٧٣» رجوع فرمایند.

«ترقیمه پایان نسخه فقیه»

«قد فرغ من تسويد نصف هذا الكتاب المستطاب و قرائته - كما أجازهُ أستاذهُ في آخر هذا الكتاب، رحمة اللّٰه عليه - سنة تسع عشرة و مائة بعد الألف من الهجرة حرّره العبد الأقلّ صاحبه و كاتبه ابنُ المرحوم المغفور محمّد رضا: محمّد عليّ الرّقيّ التّونّيّ الخراسانيّ. سنة ١١٤٥».

«یادداشتی از حاشیه نسخه»

در هامش «باب دية النطفة...» مطلبی را به فارسی از مرحوم علامه مجلسی نقل کرده و در پایان آن گوید: «این فائده از کتاب و رساله مولانا محمدباقر مجلسی - رحمه الله - که در حدود و قصاص و دیات به زبان فارسی تألیف نموده اند برای پادشاه جنّت مکان شاه سلطان حسین. در ۲۰ شهر ذیالحجّه، در مدرسه مسمّاة به مدرسه شیخ لطف الله - علیه رحمة اللّٰه نوشته شد، و کتب محمد علی التّونّيّ».

«یادداشتی دیگر»

برگ کوچکی در میان نسخه فقیه مشاهده گردید که این مطالب در آن نوشته شده است «چند گواهی و مهر در حاشیه»:

«کیل مطلق و نایب مناب شرعی خود گردانید عفت و عصمت پناه فاطمه خانم بنت مرحوم حاجی محمدقلی بیگ خیاط، جناب فضائل مآب علامی مولانا محمد علی داماد مرحوم محمدقلی بیگ زردوز، را در باب آنکه مبلغ شش تومان زری فضی زابابت تتمه قیمت خانه که در نزد عالیقدر ستوده اطوار غنی الألقابی محمد جعفر بیگا - زید قدره - باقی مانده بزیافت نموده تسلیم موکل خود یا فرستاده و وکیل عفت پناه مزبوره نماید. این چند کلمه بجهت وکالتنامه قلمی شد تا عندالحاجة حجّت باشد. سنه ۱۱۴۶».

توان گفت که «مولانا محمد علی داماد مرحوم محمدقلی بیگ زردوز» همین عالم تونی صاحب کتاب «النهاية» باشد. نسخه نفیس و شریف کتاب من لا یحضره الفقیه که اینک در کتابخانه معظمه مرعشیّه نگهداری می شود، و چنان که گفتیم تمام آن بخط و تصحیح مرحوم ملا محمدعلی خراسانی تونی است، در غرّه ماه ذی الحجّه الحرام جاری یکهزار و چهارصد و بیست و دو، در شهر مقدّس قم، با کمک و یاری برادر عزیز ایمانی دانشمند روحانی گرامی آقای حاج شیخ رسول جعفریان اصفهانی - جزاه الله تعالی خیراً - زیارت و به شرح مرقوم بهره برده شد. از کسانی که پس از کاتب و مالک نسخه، آن را در دست داشته اند، شخصی است که تملک خود را به این صورت در روی برگ یکم نوشته است:

«دَلَّ فِي ملكي و أنا الفقير إلى الله الغنيّ محمد بن ناصرالدين بن عليّ بن علاءالدين».

ملا محمد علی صاحب النهاية

در «اعیان الشیعة» و «الذریعة» و «الکواکب»

۱ - در «اعیان الشیعة» ۴۶: ۲۴۷۹، ط ۱ «چیزی جز نام سه اثرش نیست:

المولی محمد علی محمد رضا التّونّيّ الخراسانی . له: «علاج الأسقام و دفاع الالام» فارسی، و «کفایة المتعبّدين»، و «النهاية في شرح الهدایة النحویّة».

- ۲ - در «ذریعه ۵ : ش ۲۸۷» يك نسخه از كتاب «جامع المقال» مرحوم شيخ فخرالدين طريحي (متوفى ۱۰۸۵) را كه در كتابخانه حسينيّه حاج عليمحمد نجف آبادى در نجف اشرف ديده اند، ياد کرده و گفته اند كه بسال ۱۱۴۸ در تملك ملا محمد علي بولاقى تملك العالم الجليل الشيخ محمد علي بن محمد رضا التوني الخراساني في ۱۱۴۸».
- در «كواكب منتيره اشتراكى: ۵۰۹ - ۵۱۱» كه عنوانى براى ملا محمد علي ترتيب داده و در آن آگاهيهاى پراكنده را گرد آورده اند، سجع مهر او را بر روى نسخه موصوفه «جامع المقال» اين چنين نوشته اند: «بحان من لي فخر بأبي له عبد. العبد محمد علي».
- ۳ - و در همان كتاب و همانجا نوشته اند كه يك نسخه از كتاب «جموعه ورام» يعنى «زهة النواظر و تنبيه الخواطر» را نزد مرحوم آقاى حاج سيد ابوالقاسم اصفهاني ديده اند كه ملا محمد علي حواشى فراوانى بر آن نوشته و هم گفته است كه نسخه را با سيد سند... ميرمحمد هادى بن محمد مهدى حسيني تفريشى اصفهاني در چندين جلسه مقابله و مباحثه نموده و در نهم ربيع يكم (۱۱۵۰) به پايان رسانيده است. و هم اين عبارت را از خط ملا محمد علي از همان نسخه آورده اند:
- «شرح في مباحثه الجزء الثاني في يوم الأحد ۱۶ شوآل ۱۱۴۹ في محلّة كرك ادوان اصفهان المخروبة بيد أهل العدوان. سلط الله عليهم أهل الايمان في دولة نادر الدوران و حكومة حاتم ايران».
- اينجا كرك دوان، بخطا «كرك ادوان» چاپ شده، اما در صفحه ۸۰۲ ذيل عنوان مير محمد هادى ياد شده، كرك دوان درست است لكن پهلوپيش (كرك وند؟) افزوده اند، پيشتر گفتيم كه مقصود «گُرك دوان» مى باشد و آن - همانند «دباغان» - از محله هاى خاجوى اصفهان بوده، كه پس از آن زمان ها تغيير نام داده اند.
- بهرحال، در اين موضع اخير نوشته اند كه نسخه موصوفه ابتدا در ملكيت مير محمد مهدى بوده و بعدها خود آنرا به ديگرى بخشيده است و هم اينجا اوصاف مير محمد مهدى را از خط مرحوم ملا محمد علي اين چنين نقل فرموده اند:
- «قابله...مع السيد السند الحسيني الصالح المدقق الأديب، ابن المرحوم مير محمد مهدي مير محمد هادي الحسيني التفريشي أصلاً و أباً والاصفهاني مولداً و مسكناً. وفقه الله للعلم والعمل...».
- اين سيد بزرگوار همانست كه ذكر خير او در يادداشت شماره هفتم روى برگ دوم نسخه النهاية گذشت.
- ۴ - در «ذریعه ۷: ش ۳۰۴» گویند: يك نسخه از كتاب «الحكمة الصادقية» در كتابخانه آستان قدس رضوى است بخط محمد هادى بن احمد طالقانى با تاريخ ۱۱۷۵ و از اين نسخه و نسخه ديگر در نجف اشرف، معلوم مى شود كه ملا حمزه گيلانى تقريرات درس استادش ملا محمد صادق اردستانى متوفى بسال ۱۱۳۴ را مى نوشته و به علت حدوث فتنه افغان آن را ناتمام گذارده تا آن به دست ملا اسماعيل نامى افتاده و او آن تقريرات ناقص را استنساخ نموده و از ملا محمد علي بن محمد رضا نامى خواسته است كه او آن را تمام كند و ديپاچه اى برايش بنويسد، او هم چنين کرده و در سرآغاز اين رباعى را نوشته است:
- اى طالب حكمت، تو ز من گير خبر *** تا چند روى دريدر، اى خسته جگر!
خود را برسان بشهر حكمت، اما *** شو داخل آن شهر معظم، از در
سپس كتاب را «حكمت صادقيه» ناميده و آن را در بيست و هشت فصل مرتب گردانیده است.

صاحب «ذریعه» فرموده اند: به گمانم که ملا اسماعیل نام همان فاضل خاجویی معروف است و ملا محمد علی بن محمد رضا همان تونی خراسانی نزیل اصفهان مؤلف «النهاية في شرح الهداية».

این سخنان را در «کواکب منتیره: ۵۱۰» نیز تکرار کرده اند با توضیح این که نسخه نجف تاریخش ۱۱۴۹ و در نزد مرحوم آقا سید محمد فرزند آیه الله آقا سید محمد کاظم یزدی بوده، و نسخه آستان قدس را در نزد مرحوم حاج عماد فهرستی دیده‌اند، و السلام لام.

عبارت دیباچه «حکمت صادقیه. نسخه چاپی» چنین است:

و لَهَا نَسْخٌ خَلِيلِي وَ قِرَّةٌ عَيْنِي الْمُتَفَضِّلُ بِفَضْلِ اللَّهِ الْجَلِيلِ سَمِيَّ ذَبِيحِ اللَّهِ مُحَمَّدِ الْمَدْعُوِّ بِاسْمَاعِيلِ... نَسْخَةٌ مِنَ السَّوَادِ الْمَسْطُورِ مِنْ قَبْلِ... فَتَمَّ مِ الْأَمْرِ بِيَدِهِ وَ نَالَ بِسَعَادَتِهِ، فَالْتَمَسَ عَنْ... ابْنِ مُحَمَّدِ الْمَدْعُوِّ بِرِضَا: مُحَمَّدِ الْمَعْرُوفِ بِعَلِيِّ نَسْبًا... أَنْ أَكْتُبَ دِيبَاچَةً لَهَا، فَسَمَّيْتُهَا بِالْحِكْمَةِ الصَّادِقِيَّةِ...». هذا! وَاللَّهِ الْعَالِمُ.

۵ - در «ذریعه اشتراکی ۱۸: ش ۱۲۰۴» نوشته اند: کتاب «کنز اللغة» محمد علی بن محمد رضا، قاموسی است در لغت فارسی به عربی و ترکی و به سال ۱۱۵۰ در هفتاد سالگی مؤلف نوشته شده و نسخه اصل در يك مجموعه با تاریخ ۱۱۵۰ در دانشگاه تهران است بشرح فهرست آنجا «ص ۱۹۲۰».

در «فهرس اعلام الذریعه: ص ۱۵۳۳» این شخص را همان صاحب النهاية ما دانسته اند، و این با تولد او در حدود سال ۱۱۰۰ - که پیشتر گفتیم - سازگار نیست.

یادداشت تاریخی دیگر

یکی دیگر از کتابهایی که در مکتب مرحوم ملا محمد علی صاحب «النهاية» بوده نسخه ای از کتاب «نظم اللالی» است که در نیمه سال ۱۱۶۱ خریداری کرده و همان وقت بر روی صفحه چهارم مطالبی درباره زندگی خود به اختصار نوشته، و آن هنگام - بنا بر آنچه در سابق گفتیم - حدود شصت و یکسالی داشته است:

«کتاب سؤال و جواب، از مرحوم مولانا محمد باقر هلالمه مجلسی، قدس سره [که سید محمد لاهیجی گیلانی - از شگردان آن مرحوم - ترتیب داده است، مثل کتب فقهیه، تا آسان باشد جستن مسائل، والحق که بسیار خوب کرده است. ابتیاع شد در شهر جُمادی الاخرة من شهر یکهزار و یکصد و شصت و یکم، و کتب العبد الأقل ابن المرحوم محمد رضا محمد علی المشهور بخراسانی، و کان مَسْقُطَ رَأْسِي قَرِيَّةً مِنْ قُرَى تُونِ وَ طَبَسِ كَيْلِكَ يُقَالُ لَهَا رَقَه. وَ كَانِ أَوَائِلَ تَحْصِيلِي بِخُرَّاسَانَ، وَ اسْتَوَطَنْتُ الْأَنْ اصفهانَ وَ نَزَلْتُ آخِرَ عَمْرِي [!] بِمَحَلَّةِ خَاجُو، وَ كَانِ الْمَحَلَّةُ مَحَلَّةَ دَبَّاعَانَ. وَ قَدْ كَتَبَ الْيَوْمَ السَّادِسَ عَشَرَ مِنْ شَهْرِ رَجَبِ، بِتَارِيخِ الْفَوْقِ، سَنَةَ ۱۱۶۱».

نیز، این یادداشت را نوشته است:

«تفسیر قاضی از ورثه مرحوم میرهادی، نزد عالیحضرت مخدومی میرزایی میرزا اسماعیل، خَلَفَ مَرَحُومِ مِيرْزَا مُؤْمِنِ وَ زَبِيرِ تَفَنُّگْجِي است. و ایضاً رساله وقف مدرسه، در نماز شب... و ایضاً کتاب...».

چنان که گفتیم محله دباغان و گرگ دوان در آن زمان معروف و بر سر زبان بوده است، اما در نوشته های دیگری دیده نشد.

* * *

مجموع آگاهی‌های ما از آثار و احوال آخوند ملا محمد علی خراسانی «تونی طبسی» به اینجا پایان یافت، و پس از تاریخ یک‌هزار و یکصد و شصت و چهار از اوضاع و احوال آن مرحوم هیچ گونه نشانی در دست نداریم، نه از بقیه حیات و نه از ممات و نه از بازماندگانش، و از این که روی برگ ششم نسخه «الذّهایة» محمد حسین بن امامقلی اصفهانی در سال یک‌هزار و دویستم نوشته است که آن را از آقا میرزا کوچک ابتیاع کرده، دانسته می شود که در همان اواخر سده دوازدهم پس از درگذشت ملا محمد علی، وارثان او کتابهایش را به فروش رسانیده‌اند و به مرور ایام دست به دست گشته تا این زمان که هر يك به شهر و دیاری و گوشه و کناری منزل گرفته است. والسّ لام خیر ختام.

سید محمد علی روضاتی

۱۳۸۰/۱۲/۱

آگاهی تازه

درباره نسخه «روضه المؤمنین». ص ۸۳»

در جلد دوم «فهرست نسخه های خطی مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی: ۱۳۰، تهران، ۱۳۸۴ ش» آمده است: «روضه المؤمنین. فارسی. فلسفه عملی. از محمد علی بن محمد رضا خراسانی تونی که در دیباچه می گوید: ترجمه چهل حدیث است که در (۱۱۳۰ ق) به نام روضه المؤمنین نگاشته است...»

تاریخ کتابت نسخه ماه شوآل (۱۲۳۵)، دارای پنجاه برگ و چهارمین رساله مجموعه (شماره ۷۵۲) است که آن را در (ص ۲۸۷ فهرست) شناسانده اند، و سه دیگر اصول دین بزبان ترکی، و دُرّ بحر مناقب درویش برهان، و ترجمه فارسی نجات اللّاهوت است.

غرّه ذی القعدة ۱۴۲۷

۱۳۸۵/۹/۱

[1] در نزدیکی چهارسوی شیرازیهای ما کوچه ای است «شرقی - غربی» به مُحاذاتِ خیابانی که در قدیم معروف به «خیابان» مطلق یا «خیابان خُشک» بوده و سپس «خوش» و بعد «شاه» و اینک «طالقانی» گردیده، و آن کوچه از دیرباز به «کوچه علی قلی بیك» شهرت داشته و دارد.

می توان گفت که مسکن و مأواى جدیدالاسلام در همین کوچه بوده و بسبب آن بنام او خوانده شده است.

در اواسط سده سیزدهم هجری قمری که نیاکان گرامی ما - بالمرّه - از خوانسار إعراض نموده و به اصفهان هجرت کردند و همگی در همین محلّه چهارسوی شیرازیها سکنی گزیدند، یکی از چهار برادر بزرگوار یعنی آیه الله العظمی آقا میرزاسید محمد هاشم قدّس سرّه «در کوچه علی قلی بیک منزلی اختیار فرمود و چند باب خانه آن مرحوم و فرزندان و فرزندزادگان گرامی تا این اواخر در همان کوچه قرار داشت.

آقای بزرگوار، سالیانی پس از استقرار در اینجا و مرجعیّت مطلق، به همّت والای خود رطمسجد معظمی در امتداد همان کوچه به طرف چهارسو و مابین کوچه و خیابان یاد شده احداث فرمود که به نام خود ایشان معروف و مشهور گردید و خود و بازماندگان ایشان بیش از يك قرن در آن اقامه جماعت می نمودند و به وعظ و ارشاد می پرداختند.

آقا میرزا سید محمد هاشم «اعلی الله مقامه» به سال (۱۲۳۵) در خوانسار متولّد شده و در (۱۲۱۸) در نجف اشرف وفات یافت. مزار ایشان و چند تن فرزندان و اعقاب و ارحام - از جمله والد و نیاکان این ضعیف - در وادی السلام در بُقعه ای مخصوص قرار دارد. رضوان الله علیهم أجمعین.

[2]۱- راجع به بازی گرگ دوانی رجوع فرمایند به کتاب «دستور شهر یاران: ۵۱ و تعلیقات آن: ۲۸۸».

[3]۱- در یادداشت روی برگ ۱۹۳ ش ۲ یاد شد.

[4]۱- آگاهی تازه در خصوص نسخه شماره سوم را در پایان مقال ملاحظه فرمایند.